

معضل وجود شرّ و بدی

قسمت اول: برهان منکرین خدا

هنگام بررسی موضوع گناه به مسئله شرّ و بدی (Evil) اشاره کردیم. این موضوع مخصوصاً در جوامع غربی یکی از دلایل مهم برای عدم اعتقاد به وجود خدا است؛ جالب است که در جوامع شرقی مسئله شرّ و بدی و در نهایت درد و رنج به صورتی که در غرب مطرح است؛ اولویت بحث های خداشناسی نیست و گویی در شرق، مردم با مسئله درد و رنج بیشتر کنار آمده اند!

برهانی که منکرین خدا اقامه می دارند این گونه است: طبق ادعای خداپاوران، خدا باید موجودی همه دانا، قادر مطلق و نیکوی مطلق باشد و همچنین وی آفریننده جهان هستی است. در جهان شرّ و بدی وجود دارد که نتیجه آن درد و رنج است و انسان ها را به شدت آشفته و پریشان ساخته است. چگونه ممکن است خدای نیکویی مطلق، قادر مطلق و دانای مطلق اجازه دهد این همه شرّ و بدی در جهان وجود داشته باشد. بنابراین غیر ممکن است که چنین خدایی وجود داشته باشد.

چنین برهانی ایرادات بسیار اساسی دارد که مختصری به آنها خواهیم پرداخت. اولین نکته ای که توجه شما را به آن جلب می کنیم گزاره دوم برهان فوق یعنی «در جهان شرّ و بدی وجود دارد.» است؛ این گزاره همچون شمشیری دو لبه در وهله اول قلب این برهان را هدف قرار می دهد! سوالی که بلافاصله مطرح می شود این است که چگونه درک می کنید که در جهان «شرّ و بدی» وجود دارد؟ دقت کنید ما هرگز به وجود «شرّ و بدی» پی نمی بریم اگر «خیر و نیکویی» عینی وجود نمی داشت! ما هرگز به وجود تاریکی پی نمی بریم اگر نور و روشنایی وجود نمی داشت؛ همانطور که برای تشخیص کج بودن خطی باید خط مستقیم وجود داشته باشد. وجود «شرّ و بدی» ثابت می کند که باید نیکویی عینی و مطلق وجود داشته باشد که بر اساس آن همه چیز سنجیده شود. (این نیکویی عینی و مطلق بیرونی همان خداست.)

قبلا در مبحث برهان وجود خدا از طریق وجود ارزشهای اخلاقی مطلق و عینی (خوبی و نیکی) اشاره مختصری کردیم و تاکید کردیم که این برهان یکی از برهان های بسیار قوی برای اثبات وجود خدا است. تراکنش ذرات بنیادی هرگز به ارزشهای اخلاقی منتهی نمی شود و فرض اینکه

ارزش های اخلاقی صرفاً قرارداد اجتماعی هستند نیز به راحتی نفی می شود.

بنابراین انحراف از نیکویی (وضعیت نرمال و استاندارد مطلق) است که به شرّ و بدی منجر می شود. یعنی شرّ و بدی به خودی خود معنایی ندارد مگر اینکه با استاندارد بیرونی، عینی و مطلق سنجیده شود و لازم به توضیح نیست که این استاندارد مطلق کاملاً عینی است و ابدا جنبه درونی و ذهنی ندارد!

دومین ایراد اساسی این برهان این است که مطلقاً از درک طبیعت خدا عاجز است! توجه کنید: «خدا قادر مطلق است» «خدا دانای مطلق است» «خدا نیکوی مطلق است» ولی در عین حال «خدا محبت مطلق است!».

محبت با آزادی رابطه ای تنگاتنگ دارد. بدون محبت آزادی واقعی وجود ندارد. یکی از میوه های تلخ تنفر اسارت و بندگی و غلامی است. خدا در ابتدا جهان را بسیار نیکو آفرید و به آدم و حوا و فرشتگان به خاطر محبت بی نهایتش آزادی انتخاب داد تا با آزادی کامل او را بپرستند و با او رابطه داشته باشند. خدا می توانست موجوداتی بیافریند که کاملاً مطیع او باشند و همه فرامین اخلاقی او را

مو به مو اجرا کنند ولی چنین خلقتی با محبت و آزادی منافات دارد.

خداناباوران می گویند چرا خدای قادر مطلق جهانی را خلق نکرده است که انسان ها با اراده آزاد فقط نیکویی کنند و بدی و شر در جهان وجود نداشته باشد! اثبات اینکه خدای قادر مطلق می توانست جهانی خلق کند که در آن انسان هایی با اراده آزاد همیشه فقط نیکویی کنند بر عهده مدعیان چنین نظریه است که با واقعیت فاصله بی نهایت دارد! در سال های اخیر حتی برخی فیلسوف های معروف خداناباور نیز به این نتیجه رسیده اند که این برهان ایراد های اساسی دارد و از آن اجتناب می کنند!

اما ایراد اساسی دیگر این برهان این است که این فرض بطور ضمنی از آن استنتاج می شود که هدف خدا از آفرینش جهان باید صرفا این باشد که انسان ها در این جهان سقوط کرده در خوشی و خوشبختی زندگی کنند. به عبارت دیگر عده ای خداناباور برای خدای قادر مطلق و دانای مطلق هدف تعیین می کنند!

خداناباوران و متاسفانه حتی بسیاری از خداناباوران نیز به این اصل بسیار مهم واقف نیستند که خدا، حاکم مطلق است

و برنامه ها و نقشه های ازلی و ابدی خویش را بدون مشورت با مخلوقاتش به پیش می برد!

حاکمیت مطلق خدا همچون خاری در چشم، بسیاری را - از خدانا باوران گرفته تا خداپرستان در غرب و شرق - آزرده ساخته است. ظاهرا برای این افراد تصور اینکه برنامه ها و نقشه های خدای حاکم مطلق برای جهان هستی ممکن است بسیار بالاتر از ظرفیت درک انسان ها باشد؛ امکان پذیر نیست.

توجه کنید زمانی که هر مخلوقی در ارتباط با خدای خالق قرار می گیرد «استقلال» دیگر معنایی ندارد. انسان ها و یا هر مخلوق دیگری نمی توانند «مستقل» از خدا وجود داشته باشد. مفهوم «آزادی» که قبلا در مورد آن صحبت کردیم با مفهوم «استقلال» بسیار فرق دارد. انسانی که تک تک الکترون های وجودش بدون خدا ناپدید می شوند نمی تواند ادعای استقلال کند!

قسمت دوم: حاکمیت مطلق خدا

برهانی که بسیاری از خداناباوران برای نفی وجود خدا اقامه می‌دارند بر مبنای وجود شرّ و بدی در جهان استوار است. در قسمت قبل شالوده لرزان این برهان را اندکی آشکار ساختیم. نکته ای که در انتهای مقوله قبل عنوان داشتیم این بود که حاکمیت مطلق خدا بر جهان هستی از ذرات بنیادی گرفته تا کهکشان‌های عظیم و تمام وقایع و رویدادهای تاریخ مفهومی است که هضم و درک آن بسیار ثقیل است. برنامه‌ها و نقشه‌های الهی پیش از بنیاد عالم تثبیت و طرح شده‌اند و مو به مو در حال تحقق هستند. در این جهان هستی هیچ ذره بنیادی وجود ندارد که سرعت و جهت حرکتش را خدا تعیین نکرده باشد!

چنین برداشتی از عظمت و حاکمیت مطلق خدا بسیار اعجاب‌انگیز است. انسان‌ها چنین خدایی را ابداع نمی‌تایند! انسان‌ها می‌خواهند خدای خویش باشند و سرنوشت خود را با توان و عقل و حکمت خویش تعیین کنند و تغییر دهند؛ حتی تصور چنین خدایی نیز برای بسیاری مضمّن کننده است!

اما اینکه چگونه می توان محبت و آزادی را با مفهوم حاکمیت مطلق خدا آشتی داد معضل دیگری است که به نظر می رسد عقل انسان از درک آن عاجز است. هر چند می توان با مثال هایی ناقص این موضوع را کمی قابل فهم تر ساخت ولی اجازه دهید بیشتر بر موضوع آزادی تمرکز کنیم. ما قبلا اشاره کردیم که خدا در ابتدای خلقت موجودات هوشمندی نظیر انسان و فرشتگان را آفریده است که با آزادی او را بپرستند و با او ارتباط برقرار کنند؛ به عبارتی خدا ربات های هوشمند خلق نکرده است بلکه موجوداتی آزاد آفریده است که با وی رابطه داشته باشند و در خوشبختی و حیات او شریک شوند؛ لحظه ای که انسان از خدا پیروی نکند در اسارت گناه گیر و گرفتار می شود و در نهایت مرگ ابدی او را خواهد بلعید. در واقع اگر دقیقا بخواهیم این اتفاق را توصیف کنیم باید بگوییم تنها انتخاب منطقی و عقلانی انسان این است که بین دو گزینه خدا (حیات و خوشبختی ابدی) و گزینه گناه و سرپیچی از خدا (مرگ ابدی)، گزینه خدا (حیات و خوشبختی ابدی) را انتخاب کند!

اما متأسفانه آدم و حوا (و به طبع همه انسان های نسل آدم و حوا که در آن لحظه در صلب آدم بودند) در باغ عدن گزینه اشتباه را برگزیدند و بقیه داستان را می دانید!

انسان های نسل آدم و حوا در جهان سقوط کرده و در اسارت گناه مانند شخص معتاد به هرئین دیگر آزادانه نمی توانند؛ انتخاب کنند و اکثر اوقات گزینه «گناه» را برمی گزینند. اما در مورد فرشتگان مسئله متفاوت است؛ یعنی بعد از سقوط شیطان (و همزمان یک سوم فرشتگان) بقیه فرشتگان می توانستند همچنان آزادانه خدا را انتخاب کنند و به او محبت بورزند؛ چرا؟ زیرا نسل فرشتگانی وجود ندارد! همه فرشتگان در یک زمان آفریده شده اند و مسئله تولید مثل برای آنان منتفی است. اجازه دهید با مثال ناقصی کمی بیشتر این موضوع را بشکافیم. تصور کنید در سیاره ای ۱۰ موجود بسیار حکیم و عاقل که آزادانه می توانند گزینه های مختلف را انتخاب کنند زندگی می کنند و این موجودات تولید مثل نمی کنند. لیست خوراکی های آن سیاره با تمام جزئیات مواد تشکیل دهنده و فواید و مضرات آنها در کتابی نوشته شده است و این موجودات آزادانه می توانند از آن خوراکی ها انتخاب کنند. اما این موجودات هنوز معنی دقیق مرگ را نمی دانند و مرگ موجودی را با

چشم خود ندیده اند ولی یک چیز را دقیقا می دانند و آن اینکه کسی که آن کتاب خوراکی ها را تهیه کرده است بسیار شخص قابل اعتماد و صد در صد شخص راستگویی است. یکی از خوراکی های آن سیاره، قارچی است بسیار سمی و کشنده که در مناطق مختلف آن سیاره می روید و به طرز وحشتناکی باعث بیماری و مرگ می شود. این احتمال که در برهه ای از زمان یک یا هم زمان چند نفر از میان آن ده نفر موجود حکیم از آن قارچ بخورند هر چند بسیار کم، وجود دارد و این احتمال صفر نیست. اما لحظه ای که یک یا چند نفر (هم زمان) از آن قارچ مصرف کنند و با بیماری شدیدی بمیرند دیگر احتمال اینکه پس از این حادثه بقیه موجودات بسیار حکیم آن سیاره از آن قارچ مصرف کنند صفر می شود. یعنی تا ابد غیر ممکن است که حتی یکی از آن موجودات لب به آن خوراکی مرگبار بزند چونکه با چشم خود نتیجه آن را دیده است. این مثال ناقص تقریبا وضعیت فرشتگان را توصیف می کند. با سقوط همزمان شیطان و فرشتگان شریر، بقیه فرشتگان حکیم و هوشمند نتیجه وحشتناک این طغیان و شورش علیه خدا را شاهد بوده اند. بقیه فرشتگان درگاه الهی دقیقا بین دو گزینه حیات ابدی و مرگ ابدی به طور حتم همیشه گزینه خوشبختی و زندگی

ابدی را انتخاب خواهند کرد. اما برای انسان های نسل آدم و حوا این موضوع صادق نیست و علاوه بر آن دیگر انسان های سقوط کرده نسل آدم و حوا، آزادی انتخاب خود را از دست داده اند. مانند شخص هروئینی که هر چند در ظاهر همچنان آزاد است که بین گزینه هروئین و گزینه رهایی از قید هروئین، دومی را انتخاب کند ولی این آزادی هرگز آزادی واقعی نیست و تحت تاثیر اعتیاد درونی اش می باشد! اسارت گناه مییارد ها بار بدتر از اسارت هروئین است.

بنابراین با گزینه غلط آدم و حوا، شرّ و بدی وارد جهان هستی شد و همراه با آن مرگ و نابودی بر همه چیز سایه افکند. همانگونه که بارها اشاره کردیم شرّ و بدی، عدم نیکویی و یا انحراف از نیکویی مطلق خداست.

قسمت سوم: نقشه های ازلی و ابدی خدا

در دو قسمت قبل اندکی در مورد وجود شرّ در جهان هستی و منشا آن توضیح دادیم؛ اجازه دهید به این موضوع از بعدی دیگر نظری بیفکنیم. همانطور که قبلا نیز اشاره کردیم خدای خالق جهان هستی نه تنها قادر مطلق بلکه حاکم مطلق نیز می باشد و همه رویدادهایی که در جهان هستی (مادی و غیر مادی) به وقوع می پیوندند (گذشته، حال و آینده) دقیقا برنامه ها و نقشه های ازلی و ابدی وی را به پیش می برند؛ «شرّ و بدی» نیز از این واقعیت مستثنی نیستند!

درک این مسئله بسیار خامض است. فرش دستباف ایرانی را در نظر بگیرد؛ فقط با نگاه کردن به پشت فرش که جز نقش ها و خطوط بی معنی و مبهم و زشت چیز دیگری دیده نمی شود شما ابدا به زیبایی آن پی نخواهید برد؛ در مورد وقایع جهان هستی نیز دقیقا این مسئله صادق است ما انسان ها با نگاه کم عمق و محدود خود هرگز قادر به درک عظمت و زیبایی اهداف و نقشه های الهی نخواهیم شد اگر صرفا با دید انسانی و محدود به رویدادها نگاه کنیم؛ مانند

پشت فرش دستباف در این جهان هستی نیز همه چیز بی
معنی، بی هدف و رها شده به نظر می رسد!
سوالی که شاید بلافاصله در ذهنتان مطرح شود این است
که مگر بجز دید انسانی، دید دیگری برای ما انسان های
خاکی و محدود در زمان و مکان وجود دارد؟ جواب این
سوال هم بلی است هم خیر!

قبل از اینکه به سوال فوق پردازیم اجازه دهید به یکی از
زشت ترین و تاریک ترین رویدادی که در تاریخ بشری
اتفاق افتاده است نظری بیفکنیم.

مصلوب شدن مسیح نقطه اوج بی عدالتی و تراژدی بشری
است! شرارت و جنایتی که در این حادثه به وقوع پیوست؛
قابل توصیف نیست. عیسی مسیح با ذات الهی و با قدوسیت
و عدالت و محبت مطلق در لباس انسانی ظاهر شد تا پیام
نجات و خوشبختی و زندگی ابدی را برای همه به ارمغان
آورد ولی در عوض مورد تنفر انسان ها قرار گرفت. با
معجزات بی همتای مسیح، کوران بینا، کران شنوا، گنگان
گویا و لنگان خرامان شدند و هزاران نفر از درد و رنج
فیزیکی و روحی نجات یافتند ولی با این وجود در روز
جمعه عید فصح یهود در سال ۳۳ میلادی رهبران مذهبی
قوم یهود با همراهی جمعیتی انبوه در میدان شهر اورشلیم

فریاد « مصلوبش کن » را سر دادند و در حین محاکمه مسیح، از پیلاتوس والی رومی وقت یهودیه خواستار اعدام مسیح و آزادی باراباس (برّابا) قاتل شدند!

درک عمق این فاجعه از نظر انسانی غیر ممکن است زیرا ما درک دقیقی از عدالت و قدوسیت مسیح نداریم. در طول تاریخ بارها اتفاق افتاده است که افرادی برای جرمی که هرگز مرتکب نشده اند اعدام شده اند؛ چنین بی عدالتی مو را بر تن انسان راست می کند؛ ولی همانطور که بارها گفته ایم همه انسان ها گناهکار هستند و به سوی مرگ می شتابند و استثنایی نیز وجود ندارد هر چند این مرگ به طرق مختلف به سراغمان آید. اما مرگ مسیح، انسانی که قدوسیت و عدالتش کامل بود و با فروتنی بی نهایت، طبیعت الهی اش را با لباس انسانی و غلامی پوشانده بود تا انسان ها را از منجلاب مرگ نجات دهد هرگز نظیری ندارد و قابل درک نیست؛ اما خدای قادر و حاکم مطلق، زشت ترین و تاریک ترین حادثه تاریخ بشری را تبدیل به زیباترین و شگفت انگیزترین واقعه بشری کرد و با فراهم ساختن قربانی و کفاره مسیح بخشش گناهان و زندگی ابدی را برای انسان ها به ارمغان آورد.

۳۳ وه که چه ژرف است دولت و حکمت و علم خدا؛
تقدیرهای او کاوش ناپذیر است
و راههایش درکناشدنی.
۳۴ «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته
و یا مشاور او بوده باشد؟»
۳۵ «چه کسی چیزی به خدا بخشیده
تا به او باز پس داده شود؟»
۳۶ زیرا همه چیز از او، و به واسطه او، و برای اوست.
او را تا ابد جلال باد. آمین. رومیان ۱۱ : ۳۴-۳۶

صلیب مسیح پیش از بنیاد عالم توسط خدا برنامه ریزی شده
بود و این اراده خدا در برهه ای از تاریخ بشری به وقوع
پیوست؛ برای ناجیان، زیبایی وصف ناپذیر آن باعث
شگفتی و یادآور عظمت و حکمت خدا است ولی برای
کسانی که فقط از دید انسانی به آن می نگرند حماقت و
تراژدی بیش نیست!

تراژدی های زندگی تک تک ما نیز بیشتر اوقات مانند نقش
های پشت فرش بی معنی و بی هدف و پر از هرج و مرج
به نظر می آیند و از دید انسانی هیچ توجیهی که مسکنی
برای درد های ما باشد برای آنها یافت نمی شود.
ولی برای این معضل پاسخی مناسب وجود دارد!

هنگامی که ایوب یکی از قهرمانان عهد عتیق در اوج مصیبت و بیماری، تاریک ترین لحظات زندگی اش را سپری می کرد سوال او همانند سوال همه ما از خدا این بود چرا؟...

«چرا مرا هدف تیر خود ساخته‌ای؟» ایوب ۷: ۲۰

جالب است بدانید خدا هرگز به سوال ایوب پاسخی که از نظر انسانی قانع کننده باشد نمی دهد:

۱ آنگاه خداوند از میان گردباد ایوب را پاسخ داده، گفت:

۲ «این کیست که با سخنان عاری از معرفت

تدبیر مرا در هاله ابهام فرو می برد؟

۳ اکنون کمر خویش چون مرد ببند؛

از تو می پرسم و مرا پاسخ ده!

۴ «آنگاه که زمین را بنیان نهادم، کجا بودی؟

اگر فهم داری، مرا پاسخ ده!

... ۱۹ «راه مسکن نور کدام است،

و مکان تاریکی کجاست،

۲۰ تا آنها را به قلمروشان برسانی،

و راههای منزلگه‌شان را درک کنی؟

۲۱ البته که می‌دانی، زیرا که پیشتر مولود شده بودی،
و شمار روزهایت بسیار است!! (خدا در آیه ۲۱ با ایوب
شوخی می‌کند)

... ۳۱ «آیا گردن‌بند ثریا را توانی بست،
یا بندهای جبار را توانی گشود؟
۳۲ آیا صورتهای فلکی را در موسمشان بیرون توانی آورد،
یا دُب اکبر را با فرزندانش هدایت توانی کرد؟
۳۳ آیا قانونهای آسمان را می‌دانی،
یا آنها را بر زمین حکمفرما توانی کرد؟... ایوب ۳۸:
۳۳-۱۹

شما می‌توانید پاسخ کامل خدا به ایوب را در فصل‌های
۳۸-۴۱ کتاب ایوب دنبال کنید.

همانطور که ملاحظه کردید خدا جواب چرای ایوب را نمی
دهد ولی ایوب را می‌آموزد که خدا حاکم مطلق و قادر
مطلق بر جهان هستی است و هرگز اشتباه نمی‌کند. همین
کافی است!
گویی ایوب مانند شاگردی ممتاز درسش را با تمام وجود
آموخت:

۱ آنگاه ایوب خداوند را پاسخ داده، گفت:

۲ «می‌دانم که به انجام هر چیز توانایی،

و هیچ قصد تو را مانع نتوان شد.

۳ فرمودی «این کیست که بدون معرفت

تدبیر مرا در هالهٔ ابهام فرو می‌برد؟»

آری، من از آنچه نمی‌فهمیدم، سخن گفتم،

از چیزهای فراتر از عقل من که آنها را نمی‌دانستم.

۴ «فرمودی «بشنو تا سخن گویم.

از تو می‌پرسم و مرا پاسخ ده.»

۵ گوش من دربارهٔ تو شنیده بود،

اما حال چشمانم تو را می‌بیند؛

۶ از این رو از خویشتن کراهت دارم،

و در خاک و خاکستر توبه می‌کنم.» ایوب ۴۲: ۱-۶

دوست عزیز، شما که در حال خواندن این سطور هستید و شاید لحظات تاریک زندگی تان را سپری می‌کنید یا شاید به دلیل وجود شرّ و بدی در این جهان غرق در سوال و ابهام هستید؛ بدانید که خدا پیش از بنیاد عالم این لحظه، بله همین لحظه را در زندگی شما خلق کرده است تا این پیام ابدی نجات و خوشبختی را به شما برساند و نقش های بی معنی و بی هدف زندگی شما را به زیباترین و

شگفت‌انگیزترین نقش نجات و زندگی پر جلال ابدی تبدیل
کند!

هنگامی که برگردید و به پشت سر خود و آنچه که در
سراسر زندگی خود گذشته است با ایمان بنگرید ناگهان
دست نامرئی خدا را خواهید دید که چگونه شما را با عبور
از پیچ و خم‌های بیشمار به این لحظه، آری به این لحظه
رسانده است تا همچون ایوب خداوند را بشناسید و با او تا
ابد مشارکت داشته باشید. آیا صدای خداوند را می‌شنوید؟